

بسم الله الرحمن الرحيم

تساوی و تبعیض بین اولاد

بحث در تفضیل و تفاوت بین فرزندان بود، چه در امور عاطفی و تعاملی و چه در امور مادی و بذل و بخشش و وصیت و امثال این‌ها.

منابع روایی

عرض کردیم که این بحث در روایات ما، هم شیعه و هم سنی مطرح است و این از مباحثی است که در کتاب موسوعه جلد سوم هم نسبتاً مطرح شده است، موسوعه الاحکام الاطفال جلد سوم صفحه ۵۲۷ آخر کتاب همین است، آن موسوعه الاحکام الاطفال همان پنج جلدی است که قبلاً هم از منابع بحث ما به شمار می‌آید که این بحث در آن جا هم آمده است، اگر در آن جا مراجعه کنید هم روایات عامه را نقل کرده است و هم روایات خاصه هم بیش از آن که در وسائل و مستدرک آمده است در آن جا از کافی التهذیب در ابواب دیگر نقل کرده است که می‌توانید در آن جا ملاحظه کنید، اما البته هر یک از آن روایات اصلش با همین مضمون در وسائل و... هم هست منتها بیش از آن است که در این جا آمده است.

دسته‌بندی روایات

گفتیم که ما از یک منظر کلان و کلی می‌توانیم روایات را به دو طایفه تقسیم کنیم که هم در کتب عامه و اهل سنت دو طایفه روایات است و هم در کتب شیعه و خاصه دو طایفه روایات است و کتب عامه هم را از بخاری و سنن و... است که در همان کتاب موسوعه الاحکام الاطفال جلد سوم پیش روایات را در آن جا می‌توانید ببینید،

الف. روایات دال بر تساوی و عدالت

یک طایفه روایاتی است که توصیه به تساوی و عدالت می‌کند و مقصود از إعدلوا که در آن جا آمده است یعنی به شکل متساوی برخورد کنیم این یک دسته است که با کلمه واسیت و مساوات و امثال این‌ها و یا با کلمه عدالت آمده است.

ب. روایات دال بر تفضیل بین والدین

یک دسته از روایات هم روایاتی است که اشاره کرده است که تفضیل اشکالی ندارد و می‌شود تفاوت قائل شد و وصیت کرد که به این بچه بیشتر دهند یا در حال حیات یک هدیه بیشتری به او دهد و توجه بیشتری به او کند که این‌ها مانعی ندارد.

این دو طایفه روایت است که نمونه‌های آن را در جلسه سابق ملاحظه کردید. بهترین نمونه برای طایفه اولی که سندش هم قابل تصحیح و توثیق بود همان روایت سکونی است که در باب نود و یک حدیث سوم بود که رسول خدا در برابر آن تبعیضی که پدر در برابر فرزندانش قائل شد ناراحت شدند و فرمودند «هَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا»^۱، مؤید آن هم روایاتی است که می‌گویند إعدلوا یا به تساوی بین آن‌ها معاشرت کنید، چه در بین شیعه در وسائل و مستدرک و تعدادی هم که در تهذیب و من لا یحضر و کافی است که در همان موسوعه می‌توانید آن‌ها را ببینید، در بین عامه هم باز روایاتی به همین مضامین آمده است، این یک طایفه است که بهترین نمونه‌اش روایت سکونی است. در طایفه دوم هم آن‌هایی که می‌فرمایند تبعیض مانعی ندارد دو روایتش این جا بود و چند روایت دیگر هم دارد که باز در همان موسوعه الاحکام الاطفال می‌توانید ببینید.

جمع بین روایات

سؤال این است که این دو طایفه روایات که ما در بحث داریم چگونه می‌شود بین این دو جمع کرد؟ یک طایفه می‌گویند که إعدلوا، هَلَّا وَاسَيْتَ، باید به تساوی برخورد کنید و طایفه‌ای هم که وقتی سؤال می‌کند می‌فرماید نه لا بأسَ بالْتَفْضِيلِ، بلکه می‌گویند ما خودمان هم انجام می‌دادیم، امام باقر و امام صادق و امام موسی ابن جعفر و ائمه مختلف این کار را انجام دادند، جمع بین این دو طایفه روایات چند وجه می‌شود، من وجوه جمع را عرض می‌کنم:

الف. ظهور روایات بر استحباب

جمع اول این است که طایفه اول حمل بر استحباب شود و به قرینه طایفه دوم، یک طایفه می‌گویند إعدلوا بین اولادکم، یا می‌فرماید هَلَّا وَاسَيْتَ، چرا به تساوی عمل نکردی؟ یعنی الزام دارد که باید به تساوی عمل کنیم و ظاهرش الزام است. طایفه دوم وقتی سؤال می‌کند که «يَكُونُ بَعْضٌ وَلَدَهُ أَحَبَّ وَ يَقْدُمُ بَعْضٌ وَلَدَهُ عَلَي بَعْضٍ»^۲، حضرت می‌فرماید مانعی ندارد، این راهش این است که طایفه اول را بر استحباب حمل کنیم، الزامی نیست و مستحب است که به تساوی عمل شود و عدم تساوی کراهت دارد، به قرینه طایفه دوم که می‌گویند آیا اشکالی دارد که یکی را بر دیگری مقدم بدارد؟ حضرت می‌فرماید مانعی ندارد، چون می‌گویند مانعی ندارد این قرینه می‌شود که الزام را از طایفه اول برداریم، این مثل همان روایاتی است که در مکاسب ملاحظه کردید، یک طایفه می‌گویند که ثَمْنُ الْعَذْرَةِ سُحْتٌ، می‌گویند معامله نکنید، این اشکال دارد و یک طایفه هم می‌گویند لا بأسَ یعنی حمل بر کراهت می‌کند یعنی الزامش را می‌گیرد، این قبیل جمع بین دو طایفه روایت که یک طایفه قرینه‌ای برای رفع ظهور الزامی از دیگری می‌شود ما در روایات الی

^۱ - الجعفریات (الأشعْثیات)، ص: ۵۵

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۸۶

ماشاءالله داریم، این یک جمع است که لازمه آن این است که بگوییم مساوات عمل کردن بین فرزندان و به عدالت و تساوی بین آن‌ها عمل کردن مستحب است و خلاف آن مکروه است و الزامی در این جا نیست.

اشکال: وجود تفاضل بین فرزندان در سیره ائمه

مشکلی که این جمع دارد و جلسه قبل هم اشاره‌ای به آن شد این است که این روایات طایفه دوم فقط سؤال نکرده است که آیا مانعی دارد که بین فرزندان تفاوت بگذاریم؟ امام می‌فرماید مانعی ندارد، اگر تا این حد بود می‌گفتیم قرینه برای این که ظهور و جوب را از آن بردارد و ظهور حرمت را از آن بردارد، ذیلی دارد که این جمع را کمی دشوار می‌کند و آن ذیل این است که می‌گوید اشکال ندارد و می‌شود تفاضل بین فرزندان قائل شد و ما هم این کار را انجام می‌دادیم یعنی امام صادق می‌فرماید امام باقر هم این کار را انجام داد یا امام کاظم می‌فرماید امام صادق این کار را انجام داد، این هم در یک حدیث وارد شده بود.

جواب اشکال

می‌گفتیم ما نمی‌دانیم قصه چیست ولو این که ذاتاً مکروه بوده است ولی به هر حال با یک عنوان ثانوی برای امام جایز شده بود، این طور نیست، ما چند روایت معتبر داریم در حدی که ادعای استفاضه شده است یعنی روایات معتبر و متعدد داریم و نقل هم مربوط به یک امام نیست بلکه دو سه امام این کار را انجام می‌دادند یعنی بین فرزندان تفضیل و تفاضل قائل می‌شدند، نمی‌توانیم بگوییم این چیزی بوده که حتی مکروه است و حداقلش این است که این نشان می‌دهد جایز و مباح است که در روایات این تفضیل را به ائمه نسبت می‌دهد و در سیره ائمه هم ما این تفضیل را مشاهده می‌کنیم، آن هم مکرر و از چند امام و در چند روایت که بعضی در وسائل و بعضی در مستدرک آمده است و بعضی هم در موسوعه در تهذیب و کافی آمده است که در اعطای مال یا وصیت یا بخشش یکی از فرزندان را بر دیگری مقدم داشته‌اند، نمی‌توانیم بگوییم این با کراهت یا ترک مستحب جمع می‌شود و این نشان می‌دهد که کاملاً امر جایزی است، این جمعی است که دارند، در موسوعه الاحکام الاطفال هم این جمع را انتخاب کرده است ولی به نظر می‌آید و عده‌ای از فقها هم به این فتوا داده‌اند که این تفضیل و تفاضل مکروه است و یا عدالت و تساوی مستحب است که این مستند به همین جمع است ولی حتی بعضی از فقهای موجود هم این طور فتوا داده‌اند و در همین موسوعه نقل فتاوی آن‌ها هم شده است ولی به نظر می‌آید که اگر این فتوا بخواید مستند به این جمع بین دو طایفه روایات باشد، این خیلی قابل قبول نیست حتی اگر کسی بگوید امام مکروه را هم مرتکب می‌شود ولی این تکرر و تعدد کمی کار را مشکل می‌کند و لذا حمل این‌ها بر این که مستحب است و یا مکروه نیست و این که تفضیل مکروه است، این کمی دشوار است، این وجه اول بود و مورد مناقشه قرار گرفت.

ب. تفاوت سنی اولاد در روایات

وجه دوم این است که ما این دو طایفه را طوری معنا کنیم که اصلاً تعارضی بینشان برقرار نشود، به این شکل که بگوییم طایفه‌ای که در آن «هَلَّا واسیت بینهما» در آن آمده است، این را بر فرزندان کوچک حمل کنیم که در کودکی هستند و نیاز عاطفی به مهر و محبت و امثال این‌ها دارند، این را بر دوران کودکی حمل کنیم و بگوییم در دوران کودکی است که روایت نقل می‌کند که پیغمبر اکرم با برآشفتگی به شخصی که یکی از فرزندانش را بوسید و دیگری را نبوسید می‌فرماید «هَلَّا واسیت بینهما»، چرا بین این‌ها فرق می‌گذاری؟ هر دو را بوس، این‌ها نیاز دارند که این مربوط به آن جا است؛ اما روایاتی که تفاضل و تفضیل و تبعیض را می‌گوید آن‌ها مربوط به اولاد کبار است. این هم یک وجه است که شش هفت روایتی که می‌گوید ائمه هم این کار را انجام می‌دادند و تفضیل و تفاضل بود، این مربوط به بچه‌های بزرگ‌تر است که در سنین بالاتر حساسیت کمتر می‌شود و در سنین پایین نباید این کار را انجام داد که در واقع بگوییم در سنین پایین رسیدگی‌های عاطفی و مهر و محبت و... را باید رعایت کرد.

اشکال: وجود مصادیق مساوی تبعیض در روایات

این وجه هم قابل قبول نیست برای این که همان طایفه دومی که تبعیض را نقل می‌کند که ائمه هم تبعیض قائل می‌شدند بعضی مال کودکی بچه‌ها است و حتی در جایی که امام رضا نقل می‌کند و می‌فرماید که امام صادق این کار را کرد و پدر من می‌گفت که من دیدم که امام صادق برای یکی از بچه‌ها بیش از دیگران نخله‌ای قرار داد، فَقَمْتُ بِهِ وَأَنَا حَزْتُ لَهُ، می‌گوید این بچه کوچک بود و خودش نمی‌توانست این مال را جمع‌وجور کند و من رفتم و آن را برایش جمع‌وجور کردم، یعنی در همان کودکی این تفاوت را می‌گذارد و به یکی بیشتر بخشیده و به یکی کمتر بخشیده است. صرف این که مرزی قرار دهیم و بگوییم آنهایی که از تبعیض منع می‌کند و الزام به تساوی می‌کند مال دوران کودکی است و آنهایی که می‌گوید تبعیض مانعی ندارد مال دوران بزرگسالی است که اگر این جمع را کنیم نتیجه این می‌شود که در دوران کودکی و... رعایت آن تساوی لازم است و در دوران بالاتر لازم نیست و جایز به معنای مطلق است، منتها این مستند به این جمع و استظهاری است که این استظهار درست نیست برای این که مصادیق همان تبعیض گاهی در کودکی است، ضمن این که روایات دیگری هم که معتبر است آن‌ها هم مطلق است، إعدلوا بین اولادکم که مطلق است و بزرگ و کوچک و... را شامل می‌شود و حمل بر کودکی آن‌ها مشکل است، این هم یک وجه است که چندان تام نیست.

ج. تفاوت موضوع تبعیض در روایات مختلف

وجه سوم در رفع تعارض میان این‌ها کمی نزدیک به وجه قبل است و آن این است که بگوییم موضوع تبعیض متفاوت است، روایاتی که منع از تبعیض می‌کند و الزام به تساوی می‌کند این در امور عاطفی و تعاملی و ارتباطی است که می‌گوید چرا یکی از آن‌ها را بوسیدی و یکی را نبوسیدی؟ که این در امور عاطفی و رابطه عاطفی بین پدر و مادر و

فرزندان است اما ما بگوییم که آن روایات مربوط به بخشش و هدیه و نحلّه است و بگوییم موضوعش متفاوت است، این که می‌خواهد به یکی مال بیشتر و به یکی کمتر دهد، چه بزرگ و چه کوچک مانعی ندارد اما این که بخواهد عواطفش را نشان دهد باید در این تساوی اعمال شود. ما با قبلی جمع می‌کنیم به این شکل که منع شده است که در ابراز عواطف به‌خصوص در دوران کودکی تبعیضی وجود داشته باشد اما در هدیه و بخشش و... مانعی ندارد و ما این‌طور جمع می‌کنیم و رفع تعارض می‌کنیم.

البته این وجه اقرب از قبلی‌ها است برای این که همه روایاتی که تبعیض را می‌گوید مورد همه آن‌ها نحلّه است که یا بخشش در زمان حیات است و یا وصیت بعد الممات است که البته هم کوچکی دارد و هم بزرگی که فرق نمی‌کند، موردش آن است و حداکثر هم این است که اطلاقی در آن‌ها وجود دارد و اطلاقی دارد که می‌گوید *يُقَدِّمُ بَعْضَ وَلَدِهِ عَلٰی بَعْضٍ*، موردش همان اعطای مال است و اطلاق دارد، آن روایت سکونی می‌تواند مؤید آن شود چون آن روایت در شرایطی است که بحث بچه‌های کوچک و روابط عاطفی است که در این جا حضرت می‌فرماید تفاوت نگذار، روابط عاطفی و تعاملی بین پدر و مادر و فرزندان است، در واقع این مطلق است، نمی‌گوییم مطلق است که موردش نحلّه است، حداکثرش این است که مطلق است، اگر بگوییم موردش بخشش مال است که آن مربوط به بخشش و مال است و این مربوط به عواطف است، منتها ما می‌خواستیم بحث‌های عاطفی و... را در نحلّه و... با ارتکازی خصوصیت می‌آوردیم ولی این جا روایات نمی‌گذارد ارتکازی خصوصیت شود و مانع از آن ارتکازی خصوصیت می‌شود، اگر هم بگوییم این روایات تبعیض مطلق است و می‌گوید که مطلقاً می‌شود تبعیض قائل شد که می‌گوییم این مطلقاً به روایت سکونی مقید شده است چون روایات دیگر مثل *إِذْلُوا* و... معتبر نیست و روایت سکونی معتبر است و مقید به آن شده است که مورد آن بچه کوچک و ابراز عواطف و محبت است که می‌گوید چرا در این زمینه به مساوات عمل نکردی و به تساوی عمل نکردی.

ما علی‌الفرض می‌گوییم، اولاً می‌گوییم که مورد روایاتی که می‌گوید تبعیض بین اولاد جایز است و با قرینه این که ائمه هم انجام می‌دادند، مکروه هم نیست و جایز بالمعنی الاخص است، حد روایات و شأن نزول و موردش همان نحلّه است، چه بزرگ و چه کوچک، این روایت «*هَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا*» مربوط به کودکان در سنین کودکی و نوجوانی است که نیاز عاطفی دارند و امام هم نسبت به نیازهای عاطفی به‌طور قاطع می‌فرماید چرا با تساوی عمل نکردی، حداکثرش این است که کسی بگوید روایات تبعیض مطلق است، اگر مطلق هم باشد به بچه‌های کودک و نوجوانی مقید می‌شود که نیازهای عاطفی و محبتی دارند که می‌گوید این‌جایی نیست که شما تبعیض قائل شوید. این هم جمعی است که می‌شود در این جا آورد و تا حدی این جمع قابل قبول است و به نظر می‌آید که روایات تبعیض شاهدهی می‌شود برای این که ما روایت سکونی را ارتکازی خصوصیت نکنیم و دامنه‌اش را پهن کنیم و بگوییم در همه روابط بین پدر و مادر و فرزندان

بلکه دقیقاً پیغمبر اکرم برآشفته شد از این که بچه‌هایی که مساوی هستند یا اگر هم مساوی نیستند نیاز عاطفی دارند، کسی با این‌ها متفاوت برخورد کند که این خیلی مخرب است والا اگر توجهات درست باشد ولی به خاطر نکاتی به یکی مال بیشتری دهد مخصوصاً اگر یک جهتی هم در او باشد این نمی‌تواند زیاد آسیب بزند، اگر ما در آن بحث در کودکی را هم ارتکازی خصوصیت کنیم باز جمع آن مشکلی ندارد، در سنین بالاتر هم نباید طرف حس کند که شما به لحاظ عاطفی و روحی تبعیض قائل می‌شوید، تبعیض انسانی و شخصیتی و عاطفی را منع می‌کند اما تبعیض‌های محسوس وقتی که با یک تدابیر جانبی باشد که اثرگذار نباشد مانعی ندارد، به نظر می‌آید که ارتکازات با این جمع مساعد است و از لحاظ فنی و اصولی هم جمع قابل‌قبولی است، اگر اطلاق هم شود باز می‌شود آن را مطلق گرفت.

د. جواز تبعیض در عدم خوف فتنه

وجه چهارم هم در جمع این است که کسی این دو طایفه را این‌طور جمع کند و بگوید آن روایاتی که تبعیض را منع نمی‌کند و می‌گوید جایز است، آن روایات مربوط به آن جایی است که خوف از یک فتنه‌ای نباشد یعنی این روایات از اول مقید به این جا است یعنی وقتی سؤال می‌کند که آیا می‌شود تفاوت قائل شویم، می‌خواهد بگوید که این در جایی است که انصراف را بگوییم و بگوییم این روایات تبعیض، به جایی انصراف دارد که کینه و حسد و... در آن نباشد، به‌طوری این روایات را معنا کنیم که اگر به کسی القا شود به ذهنش بیاید که این در جایی است که فتنه‌ای بین فرزندان نباشد والا اگر عصاره فتنه است این روایت از آن منصرف است، یعنی آن تبعیض عصاره فتنه‌ای و خوف از یک فتنه و آشفتنگی روابط آن‌ها و حسادت‌ها و کینه‌ها و به‌هم‌ریختگی روابط خانوادگی و عواطف خانوادگی در آن نباشد و به‌صورت محسوس چیزی احساس نشود یعنی در واقع بگوییم که روایات تبعیض از اول با قرائن لبی و ارتکازات عرفی به جایی انصراف دارد که در آن خوف فتنه‌ای نباشد، در جایی که خوف فتنه‌ای نباشد مانعی ندارد و جایز به معنای اخص است، اما در جاهایی که خوف فتنه‌ای است همه این‌ها در بخش اول قرار می‌گیرد و در بخش اول ما الغای خصوصیت می‌کنیم. این هم وجه دیگری است که این وجه هم بعید نیست.

و. الزام در رعایت مساوات در امور عاطفی

ما فکر می‌کنیم که وجه جمع کامل و جامع در واقع جمع بین وجه سوم و چهارم است و این وجه پنجم ترکیب و تلفیقی از وجه سوم و چهارم است، یعنی این‌طور می‌گوییم که روایات تبعیض مربوط به نحله است یعنی بذل و بخشش‌های مالی و مادی است آن هم در جایی که خوف فتنه نباشد که این جایز است، بنابراین وجه پنجمی که این جا بیان می‌کنیم در جمع بین این دو طایفه روایات این است که تبعیض میان اولاد را در اعمال چیزهای عاطفی و روحی در حدی که عرف آن را تبعیض بدانند باید آن را رعایت کند، ما الزام قائلیم و باید رعایت کند یعنی تبعیض جایز نیست و باید مساوات قائل شود به‌خصوص که قدر متیقن این در سنین کودکی است که خیلی از چیزهای بچه اصلاً ظهور و بروز

پیدا نکرده است یعنی شخصیتش با همین‌ها شکل می‌گیرد که این لازم است در روابط عاطفی و روحی رعایت شود و نباید تبعیض قائل شد که این واجب است اما در امور غیر عاطفی و روحی و در بذل و بخشش و مال و نحله و... تبعیض مانعی ندارد مگر این که در آن خوف فتنه و عصاره کینه و امثال این‌ها باشد که اگر چنین باشد باز مشمول طایفه اولی است و روایت دوم آن را شامل نمی‌شود.

هـ جمع روایات با مفهوم «عدالت»

ممکن است در این جا کسی وجه ششمی را هم بیان کند و آن این است که کسی بگوید این دو طایفه را با مفهوم عدالت جمع می‌کنیم که در بعضی روایات عدالت بود، یک طایفه می‌گوید که تبعیض قائل نشو و یک طایفه هم می‌گوید که تبعیض جایز است، ما می‌گوییم این تبعیض و عدم تبعیض هیچ‌کدام موضوعیت ندارد و چیزی که ملاک است عدالت است یعنی شما به عدالت رفتار کن، قرینه جمع آن دو روایات آن روایاتی است که در آن‌ها مفهوم عدالت آمده است، *إعدلوا بین اولادکم* که این *إعدلوا* بین اولادکم، عدالت گاهی به این است که به یکی بیشتر دهد و به یکی کمتر دهد، به یکی احترام بیشتری بگذارد و به یکی احترام کمتری بگذارد و با مفهوم عدالت ما رفع تعارض کنیم. آیا تبعیض جایز است یا جایز نیست؟ می‌گوییم تبعیض در بعضی جاها جایز است و در بعضی جاها جایز نیست، آن جایی که بر اساس یک مبنا و مستندی باشد جایز است و در جایی که چنین چیزی نباشد جایز نیست، آن روایاتی که می‌گوید «هَلَّا وَاَسِیتَ بَیْنَهُمَا» آن در جایی است که تبعیض بدون مبنا است که خلاف عدالت است، در جایی که می‌گوید تبعیض جایز است تبعیضی است که بر اساس یک مبنایی است.

اشکال: ضعف روایات دال بر مفهوم عدالت

این هم وجه ششم است که این وجه چیز قشنگی به ذهن می‌آید اما مشکلیش این است که یکی این که مفهوم عدالت در دو سه روایتی که آمده است همه ضعیف است و لذا نمی‌تواند قرینه‌ای شود که مشکل را حل کند. اشکال دوم این است که در هَلَّا وَاَسِیتَ بَیْنَهُمَا تأکید حضرت اطلاق دارد یعنی تأکید حضرت بر مساوات است، ممکن است واقعاً بچه‌ها باهم تفاوت‌هایی داشته باشند و ارتکاز ما حتی در جایی که بچه‌ها تفاوت دارند نمی‌پسندد که بگوییم یکی را ببوس و یکی را نبوس. ظاهر آن روایاتی که متظافر و متعدد است این است که سؤال می‌کند که کسی همین‌طور علاقه دارد که یکی را بر دیگری مقدم بدارد نه این که از باب یک ملاکی و موردش در خیلی جاها این‌طور است، *يُحِبُّ بَعْضُ اَوْلَادِهِ اَكْثَرَ مِنْ اٰخَرٍ وَ يَقْدِمُهُ عَلٰى شَخْصٍ اٰخَرَ*، یعنی مورد روایاتی که تبعیض آمده است موردی است که مبنایی بر تبعیض وجود ندارد و به خاطر علاقه‌اش به او بیشتر می‌دهد نه این که علم بیشتری دارد یا در زندگی به او کمک کرده است و موردش این است که می‌گوید یکی را بیشتر از دیگری دوست دارد و همین دوستی عاطفی طبیعی موجب می‌شود که

تبعیض قائل شود و موردش چیزی است که نمی‌شود آن را بر عدالت حمل کرد و لذا گرچه این وجه ششم قشنگ به نظر می‌آید اما خیلی با مفاد روایات قابل قبول نیست. البته عقل مستقل مفهوم عدالت را می‌فهمد و حسن عدالت را هم می‌فهمد اما این که چه چیز عدالت است و چه چیز عدالت نیست این را نمی‌فهمد و این همان اشتباهی است که می‌گوید ما باید عدالت را اجرا کنیم و عدالت هم در این زمان این است که زن و مرد از لحاظ ارث و دیه مثل هم باشد، بلکه در مصداق عدالت شرع دخالت می‌کند و گاهی همین تبعیض با عدالت سازگار است.

ما تا این جا به این نتیجه رسیدیم که این دو طایفه روایات و مجموعه روایات در تبعیض را باید این طور معنا کنیم که در ابراز عواطف و چیزهای شخصیتی باید رعایت مساوات شود ولی در غیر آن اگر خوف فتنه و فساد نباشد مانعی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد